

دکتر آیو آدوویا ، دوم قرنطیان، جلسه ۱۳ دوم قرنطیان ۱۲، خودستایی‌های احمقانه و رؤیاهای آسمانی

آیو آدوویا و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر آیو آدوویا در حال تدریس در مورد رساله دوم قرنطیان است. این جلسه ۱۳، رساله دوم قرنطیان ۱۲، خودستایی‌های احمقانه و رؤیاهای آسمانی است.

ما به مطالعه خود در رساله دوم قرنطیان ادامه می‌دهیم و به فصل ۱۲ می‌رسیم.

می‌خواهیم به خودمان یادآوری کنیم که در جلسه قبل گفتیم که کل آن بخش از فصل ۱۲، آیه ۱ شروع می‌شود و تا آیه ۱۰ ادامه دارد. این بخشی است که شامل خودستایی‌های احمقانه و خودستایی‌های پولس می‌شود. اما ما قبلاً در فصل ۱۱ به آن پرداخته‌ایم و در نهایت به بررسی اعتبارنامه‌های این رسول پرداختیم.

معلمان دروغین در قرنطس به تجربیات خاص خود که در آن خداوند بر آنها ظاهر شده بود، می‌بالیدند. می‌بینید، ادعای آنها باید قرنطیان را تحت تأثیر قرار داده باشد و آنها را به این فکر انداخته باشد که آیا پولس می‌تواند با مزاحمان برابری کند یا خیر. بنابراین، این فصل، لاف پولس را که در فصل قبلی آغاز شده بود ادامه می‌دهد، اما سپس مطالب بیشتری را در بر می‌گیرد زیرا پولس در ادامه، قدرت فیض، فیض خدا را هم در زندگی و هم در خدمت خود نشان خواهد داد.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، پولس بارها در دوم قرنطیان در جاهای مختلف درباره فیض صحبت کرده است. او اذعان داشت که مؤمن چیزی برای افتخار کردن ندارد جز آنچه از خداوند دریافت می‌کند. فیض خدا چیزی بود که سختی‌ها و رنج‌های مداوم پولس را قابل تحمل می‌کرد.

و ما امروز به آن فیض نیاز داریم. پولس مرحله دوم حماقت خود در فخرفروشی را با مقدمه‌ای بر موضوع رؤیاهای و مکاشفات آغاز می‌کند. بنابراین، این فصل اساساً درباره فخرفروشی احمقانه و رؤیاهای آسمانی است.

مجبور شدن به فخرفروشی غیرارادی توسط شرایط، همانطور که در آیه ۱ از فصل ۱۲ می‌بینید، فخرفروشی ضروری است، هرچند سودآور نیست. اما من به رؤیاهای و مکاشفات خداوند خواهم پرداخت. بنابراین، او از شرح رنج‌هایش به خاطر مسیح به روایتی از یک تجربه آسمانی که به او عطا شده است، می‌پردازد.

پولس این کار را شاید به این دلیل انجام می‌دهد که چنین تجربیاتی به طور قابل توجهی بر لاف زدن مخالفانش تأثیر می‌گذارد. در این فصل، به ویژه در آیات ۱ تا ۶، پولس تجربه و مکاشفه بزرگ و وجدآمیز خود را به طور طعنه‌آمیزی بین تحقیر بزرگ فرار شتابزده‌اش از دمشق قرار می‌دهد، که به آن اشاره می‌کند که توسط سبدهای به پایین هدایت شده است. گاهی اوقات، من تعجب می‌کنم که آن سبد چقدر بزرگ بود یا احتمالاً خود پولس چقدر کوچک بود.

می‌بینی، سبد حتماً خیلی بزرگ بوده، یا پاول در واقع بزرگ نبوده. خوب، شاید به همین دلیل است که بعضی‌ها می‌گویند پاول آدم کم‌حرفی است. اما تحقیقی که در همه این‌ها وجود دارد را نمی‌بینی.

و بعد، می‌بینید، او به آن اشاره کرد. و البته، پس از آن، این وحی را می‌بیند. پس از وحی، او خار در جسم، ضعف تسکین نیافته‌اش را که توسط خار در جسمش نمایان می‌شود، به نمایش گذاشت.

بنابراین، همانطور که پولس می‌گوید، نکته اصلی این روایت‌ها این است که قدرت پولس به عنوان یک رسول از طریق اعتراف به ضعف خود به خاطر قدرت مسیح در زندگی‌اش حاصل می‌شود. باز هم، وقتی به فصل ۱۲، آیات ۱ تا ۱۰ نگاه می‌کنید، تفاوت‌های قابل توجه و چشمگیری بین آیات ۱ تا ۶ و ۷ تا ۱۰ وجود دارد. به عنوان مثال، در آیات ۱ تا ۶، پولس تجربه خود را به صورت سوم شخص در مورد یک شخص ناشناس توصیف می‌کند، زیرا می‌گوید: من مردی را در مسیح می‌شناسم.

اما سپس آیات ۷ تا ۱۰ را به صورت اول شخص و با استفاده از ضمائر شخصی من، مرا، مال من روایت می‌کند. می‌بینید، روایت اول در آیات ۱ تا ۶ بسیار مبهم است. توصیفی مبهم که به نظر می‌رسد پولس قادر به صحبت در مورد آن نیست.

او نمی‌توانست آن را توصیف کند. و سپس مورد دوم، اعلامیه‌ی خاصی است که او آشکارا در مورد آن صحبت می‌کند. و او حتی کلمه به کلمه از مسیح نقل قول می‌کند.

بنابراین می‌بینید، بین دو روایت، ۱ تا ۶ و ۷ تا ۱۰، تفاوت وجود دارد. پس سوال این است که هدف پولس از این بلاغت دقیقاً چه بوده است؟ من فکر می‌کنم پاسخ به این سوال روشن است. این هدف، افشای غرور مخالفانش در حضور قرنطیان است.

آیا مزاحمان به خاطر خار پولس بیشتر مورد افتخار قرار می‌گیرند؟ یا به خاطر خار پولس او را مسخره می‌کنند؟ یا اینکه او را مسخره می‌کردند. به نظر می‌رسد پولس نقش شفا دهنده‌ی زخمی را بازی می‌کند. او خودش شفا دهنده است، اما زخمی است.

او خود را به خاطر دیگران شفا نداده است. او مردی بود که خاری در جسم داشت و با قدرت خدا به نیازهای دیگران رسیدگی می‌کرد و خودش شفا نیافته باقی ماند. از آیه ۱ به بعد، رسول احساس می‌کند که باید به خود ببالد.

او باید به لاف زدن ادامه دهد، اما این کار را با سکوت و خودداری زیادی انجام می‌دهد. می‌بینید، اغلب در عهد جدید، فعل غیرشخصی «دی» «به طور ضمنی نشان می‌دهد که آنچه باید انجام شود، خواست خداست. بنابراین این کلمه‌ای است که پولس اینجا به کار می‌برد.

مخالفانش و کلیسا هیچ راه دیگری برایش باقی نگذاشته‌اند. من باید به لاف زدن ادامه دهم، اما بعد سریع اضافه می‌کند که اگر لاف بزنم، در واقع چیزی عایدان نمی‌شود. سودآور نیست.

چیزی برای به دست آوردن وجود ندارد. سپس پولس به سرعت به موضوع جدیدی می‌پردازد. او گفت، من به سراغ رؤیایها و مکاشفات خداوند خواهم رفت، و در اینجا پولس درباره خداوند صحبت می‌کند.

بسیاری از محققان سوالات تفسیری مطرح می‌کنند و یکی از سوالات تفسیری مطرح شده در این بخش خاص، قدرت حالت مفعولی «خداوند» است. آیا این یک حالت مفعولی فاعلی است که نشان می‌دهد منبع وحی از جانب خداوند است، یا یک حالت مفعولی مفعولی است که محتوای رؤیایها و مکاشفات را از جانب خداوند می‌داند؟ کتاب مقدس استاندارد آمریکایی جدید این سوال را بی‌پاسخ می‌گذارد. من به سراغ رؤیایها و مکاشفات خداوند می‌روم.

این فقط باعث ایجاد نوعی ابهام می‌شود. بنابراین، آیا منظور پولس هر دو است یا یکی از آنها/یا یکی از آنها؟ تصمیم‌گیری دشوار است، اما من شخصاً فکر می‌کنم که شاید او هر دو را در ذهن داشته است. شاید او هر دو را در ذهن داشته است، و فکر نمی‌کنم این موضوع باید تمرکز اصلی باشد.

منظورم این است که تمرکز اصلی روی خودِ وحی است، جایی که او می‌گوید من چیزی دیدم که نمی‌توانم بگویم از جانب خداوند است یا درباره خداوند. واقعاً مهم نیست زیرا هنوز همان تأثیر را دارد. هنوز در همان مخصصه است.

او نمی‌تواند بگوید چه دیده است. او مکاشفه‌ای داشت. چه در مورد خداوند باشد، چه فقط از جانب خداوند، او همچنان مکاشفه‌ای داشت که فراتر از مکاشفه‌ای بود که مخالفانش داشته‌اند.

استدلال برای حالت مفعولی مفعولی به موارد دیگری اشاره دارد که در آنها پس از آخرالزمان، حالت مفعولی آمده است. وحی پولس در زمان گرویدنش به مسیحیت، نمونه‌ای از این موارد بود. با این حال، اکثر مفسران، حالت مفعولی را فاعلی می‌دانند.

اما همانطور که گفتم، تفاوت زیادی وجود ندارد. منظورم این است که ما همه اینها را به حال خود رها می‌کنیم. و سپس او در مورد رؤیاها صحبت می‌کند.

مشکل دیگر در مورد رؤیاها و مکاشفات است. رؤیاها همان مکاشفات هستند. دومی اصطلاح گسترده‌تر، کلمه‌ای مهم‌تر و مهم‌تر از رؤیاها است.

همه رؤیاها چیزی را آشکار نمی‌کنند، و همه مکاشفه‌ها نیازی به رؤیا ندارند. باز هم، همه رؤیاها چیزی را آشکار نمی‌کنند، و همه مکاشفه‌ها نیازی به رؤیا ندارند. در اینجا، در آیات دو تا چهار، پولس اشاره می‌کند که رؤیا را دیده است، و به نظر می‌رسد که رالف مارتین استدلال می‌کند که رؤیا منبع وحی است.

کلمه مفرد «وحی» برای پولس در ارتباط با دعوت و مأموریتش کلمه مهمی بود. این را در غلاطیان، فصل اول، آیه ۱۲، و فصل دوم، آیه دوم می‌بینید. این یک رویداد آخرالزمانی برای پولس بود که نشانگر چرخش یا طلوع پایان عصر بود.

این تمام چیزی است که آخرالزمانی بودن در مورد آن است. اما استفاده او از فعل جمع در اینجا احتمالاً به آن نیروی عمومی یا موضوعی می‌دهد، زیرا احساس می‌کند که گزارش تنها یک تجربه از این دست مناسب است. بنابراین، با نوعی تردید، پولس اکنون از یک تجربه وجدآمیز صحبت می‌کند.

به یاد داشته باشید که در قرن‌تس، قرن‌تین معمولاً مستعد یا متمایل به اغراق در اهمیت چنین تجلیاتی بودند. ما این را در اول قرن‌تین فصل ۱۴، از اول تا پنجم می‌بینیم، جایی که پولس در مورد عطای روح صحبت می‌کرد. البته، این تجربه با مواجهه مکاشفه‌ای او با مسیح قیام کرده در جاده دمشق قابل مقایسه نیست.

شاید این بیشتر در تداوم تجربیات او باشد که در اول قرن‌تین فصل ۱۴ ثبت شده است، اما در آن زمان او بسیار مردد بود. حال، باید از آن درس بگیریم. سکوت یا تردیدی که پولس با آن از تجربه مذهبی خارق‌العاده خود صحبت می‌کند، برای ما آموزنده است.

او عمداً آن را به عنوان یک استدلال رد می‌کند و هرگونه استفاده از آن را لاف زدن توصیف می‌کند. این به عنوان اعتباربخشی به خدمت او پی‌ریبط است. ما باید در این مورد بسیار مراقب باشیم.

این به عنوان یک اعتبارسنجی برای رسالت او پی‌ریبط است. من در دنیای اندیشه، منظورم در اکثریت جهان خادمانی را می‌شناسم که می‌گویند، خب، این چیزی است که او به من آشکار کرد، و این اساس رسالت آنها

می‌شود. من یک خادم خاص را در نیجریه می‌شناسم، چند سال پیش اتفاقاً وقتی در خانه بودم برایش ترجمه می‌کردم، و او گفت که قانون یک مار و همه اینها را به او آشکار کرده است، و او مار را دیده است، و این آغاز رسالت او بود، و صدها هزار نفر از او پیروی می‌کنند.

مطمئنم می‌خواهید پرسید که چطور برایش ترجمه کردید. ما می‌خواستیم با او ارتباط برقرار کنیم، بنابراین راه رسیدن به اعضای کلیسایش، آوردن او بود. از وقتی که او آمد، هزاران نفر آمدند و بنابراین، ما توانستیم با او ارتباط برقرار کنیم. و البته، ما اجازه دادیم حدود ۱۵ دقیقه صحبت کند، بنابراین من برایش ترجمه کردم؛ او آسیب زیادی وارد نکرد؛ مردم می‌دانستند که ما به چه چیزی اعتقاد داریم، و ما می‌دانستیم که چه می‌خواهیم بکنیم، زیرا مطمئنم که احتمالاً این سوال را خواهید پرسید. اگر او مار دید، آیا به این معنی است که شما خدمت او را تأیید می‌کنید؟ نه، من این کار را نکردم و نمی‌کنم.

اما من صرفاً می‌گویم افرادی هستند که با الهامات مختلف و از این قبیل چیزها ظاهر می‌شوند و آن را اساس خدمت خود قرار می‌دهند. ما باید بسیار مراقب باشیم، بسیار مراقب باشیم، تا جایی که می‌توانیم مراقب باشیم. پولس تجربه مذهبی را کوچک نمی‌شمارد؛ ما باید این را درک کنیم، اما او همیشه سعی می‌کند آن را در دیدگاه و تعادل مناسب نگه دارد.

می‌بینید، حالت افراطی دیگر این است که مؤمنان بگویند، خب، دیگر هیچ رؤیایی، هیچ وحی‌ای وجود ندارد، خدا نمی‌تواند دوباره این کار را انجام دهد. من فکر می‌کنم این هم یک حالت افراطی دیگر است. پولس تجربه دینی را نادیده نمی‌گیرد، و در عوض، همه چیز را در دیدگاه و تعادل مناسب نگه می‌دارد.

می‌بینید، معیار تمام تجربیات وجدآمیز و تظاهرات عاطفی این است که آیا آنها عیسی را به عنوان خداوند اعلام می‌کنند، یا به عبارت دیگر، آیا کلیسا را بنا می‌کنند. اگر آنها عیسی را به عنوان خداوند اعلام نکنند و کلیسا را بنا نکنند، پس حتماً چیزی اشتباه است. سپس، آیات دو تا چهار دو توصیف موازی از سفر آسمانی ارائه می‌دهند.

منظورم این است که شما آیه دوم و سپس آیات سوم تا چهارم را پیدا می‌کنید. برخی این را دو روایت مجزا می‌دانند، اما اینطور نیست. برخی گزارش پولس را صرفاً یک ساختار ادبی تخیلی می‌دانند، مانند روایت‌های عروج آسمانی در آخرالزمان یهودی.

برخی دیگر آن را تقلیدی از سفرهای آسمانی و معجزات شفا می‌دانند. اما کاری که پولس انجام می‌دهد افشای ادعاهای پوچ رقابیش است. اکثر مفسران آن را روایتی جدی از یک تجربه مذهبی واقعی و شخصی رسول می‌دانند.

مطمئن نیستم که راه دیگری برای درک آن به جز تجربه او وجود داشته باشد، زیرا او گفت، من مردی را می‌شناختم. در این روایت از صعود به آسمان، پولس به این ترتیب صحبت می‌کند. شخص مورد نظر، مردی در مسیح است.

زمان وقوع آن ۱۴ سال پیش بود. شرایط درون بدن یا بیرون از بدن، نمی‌دانم. مقصد آن در آسمان سوم گرفتار شده است.

این روند به ترتیب اتفاق می‌افتد. مردی در مسیح، ۱۴ سال پیش، با جسم یا خارج از جسم، نمی‌دانم، و به آسمان سوم برده شد. من مردی را در مسیح می‌شناسم.

بیاید با این شروع کنیم. صحبت کردن از خود، صرفاً یک مسیحی در اتحاد با مسیح است، انسانی که غرق در لحظه‌ای دلپذیر در حضور الهی مسیح است. این بسیار بسیار مهم است.

پولس اینجا می‌گوید، ببینید، من نمی‌توانم این را توضیح دهم. این توضیح نمی‌دهد که چرا در آیات ۷ تا ۱۰ دیدگاه اول شخص را حفظ می‌کند. شاید اگر سنت سقراطی را بدانیم که می‌گوید نباید به خود ببالیم، اما در صورت لزوم، این کار می‌تواند توسط شخص دیگری انجام شود.

بنابراین، شما تعجب می‌کنید که چرا پولس می‌گوید، من مردی را در مسیح می‌شناسم، و او این کار را به صورت سوم شخص انجام می‌دهد. در صورت لزوم، توسط شخص دیگری انجام شود. بنابراین، پولس فقط از چنین روشی برای توصیف استفاده می‌کرد.

سپس، ۱۴ سال پیش، تلاش‌هایی برای شناسایی رویداد ۱۴ ساله با رویدادی که قبلاً ذکر شده بود، انجام شد، اما صادقانه بگویم، هیچ‌کدام قانع‌کننده نبود. بهترین چیزی که می‌توان گفت این است که این اتفاق در طول فعالیت‌های پولس در سوریه و کیلیکیه، حدود سال ۴۳ میلادی، رخ داده است. پولس، گذشته از تأیید واقعیت این تجربه، احتمالاً فقط برای جلب توجه به سکوت طولانی خود در مورد آن، تاریخ آن را ذکر کرده است.

من در این مورد سکوت کردم چون دلیلی برای گفتن به کسی وجود نداشت، اما حالا که این افراد به هر تجربه‌ای که دارند می‌بالند، فکر می‌کنم باید به همه بگویم که من هم رؤیاهای و مکاشفاتی داشته‌ام، اما مثل آنها به خودستایی نمی‌پردازم. می‌بینید، این پولس است که هنوز هم رسولان دروغین را احق جلوه می‌دهد. سوم، در شرایط تجربه او ابهام وجود دارد.

او گفت در جسم یا خارج از جسم، نمی‌دانم. خوب، این نیز منجر به قضاوت‌های تفسیری زیادی می‌شود که متفاوت هستند. پولس بر جهل خود در مقایسه با علم خدا تأکید می‌کند.

رسول نمی‌داند که چگونه و آیا واقعاً به آسمان سوم منتقل شده است یا خیر. آیا این صرفاً یک تجربه‌ی رؤیایی بود یا بدن او به بهشت منتقل شد؟ او اذعان می‌کند که فقط خدا می‌داند. من نمی‌دانم.

می‌بینید، اینکه چرا پولس چنین توصیف مختصر و مبهمی ارائه می‌دهد، جای گمانه‌زنی دارد، و بنابراین، کمتر پیش می‌آید که او بیش از حد گفته باشد. او فقط سکوت کرد و موضوع را به همین جا ختم کرد، و گاهی اوقات فکر می‌کنم عاقلانه است که ما به عنوان مؤمنان در جایی که کتاب مقدس متوقف می‌شود متوقف شویم و فقط بگویم که این همان چیزی است که ما می‌دانیم. منظورم این است که این همان چیزی است که پولس به ما می‌گوید، و اگر او این را به ما بگوید، ما نمی‌توانیم، هیچ راهی برای ما وجود ندارد که آن را بفهمیم، بنابراین ما فقط آن را به این صورت می‌گذاریم، بسیار خوب، پولس، اگر خود پولس گفته است که نمی‌داند، خوب، ما از کجا می‌دانیم؟ او به آسمان سوم برده شد.

منظورم این است که این کار توسط شخص دیگری انجام شده است. این چیزی است که ما آن را کنش منفعل الهیاتی می‌نامیم، که توسط خدا انجام می‌شود. خدا آن کنشگر بی‌نام و نشان است.

پولس، کسی که ناگهان به آسمان سوم صعود کرد، به سرعت به آسمان سوم برده شد و اکنون پولس در اینجا به خود می‌بالد. در آیات سوم و چهارم، از آنجایی که پولس فقط یک بار تاریخ آن را ذکر کرده است، باید همان مکاشفه‌ای را توصیف کند که اکنون با تکرار تقویت شده است. او گفت: من می‌دانم که این مرد چه در جسم و چه جدا از جسم، نمی‌دانم.

اگرچه او مطمئن نبود که آیا این در بدن است یا خارج از آن، اما به آسمان سوم یا فردوس برده شد، آیات دو و چهار. در آنجا، او سخنان غیرقابل بیانی داشت که تکرار آنها مجاز نیست. پولس روایت خود از این تجربه را قطع می‌کند تا بگوید که به تجربه این مرد افتخار خواهد کرد، اما به خودش جز به نقاط ضعفش افتخار نخواهد کرد.

زیرا اگرچه او آرزوی جلال و شکوه را دارد، اما احمق نخواهد بود، و اگرچه حقیقت را خواهد گفت، اما از صحبت بیشتر در مورد انتقال خود به بهشت خودداری می‌کند، مبدا کسی او را بالاتر بداند، یا این مرد را به خاطر آنچه در رفتارش می‌بیند یا از او می‌شنود، بالاتر بداند. می‌بین، متأسفانه، پولس، اجازه نده بگویم متأسفانه، بگذار به عقب برگردم. پولس، برخلاف بسیاری از واعظان قرن بیست و یکم، می‌داند که اعتبار به عنوان وزیر خدا از خودستایی، تأیید یا تجربیات دنیوی و وجدآمیز ناشی نمی‌شود.

او می‌خواهد مردم او را بر اساس حقایق قابل مشاهده زندگی و خدمتش، اطاعت و وفاداری‌اش در اعلام انجیل ارزیابی کنند، نه بر اساس روایتش از تجربیات باطنی. اشاره او به تفرقه به منظور نشان دادن دلیل یکی از فروتنانه‌ترین تجربیاتش، یعنی خار مداوم در جسمش است که آن پیام‌آور شیطان است که دائماً در خور اوست. پولس می‌گوید خاری در جسم به من داده شد تا فخر نکنم.

می‌بینید، این خار آنقدر او را آزار داد که سه بار برای دفع آن دعا کرد، اما خدا این درخواست را اجابت نکرد. ما باید در اینجا درس مهمی بیاموزیم. خدا پولس را به خاطر درخواست مکرر، توبیخ یا سرزنش نکرد.

می‌دونی، بعضی وقت‌ها مردم می‌گن، خب اگه دعا کنی و برای بار دوم هم دعا کنی، یعنی ایمان نداری. اگه دعا کنی و فقط یه بار ایمان بیاری، همین کافیه. خب، خدا به پولس نگفت که دیگه حرف نزنه.

او بار اول، بار دوم، بار سوم پرسید تا اینکه خدا گفت، نگران نباش. من دعای تو را مستجاب کردم، اما جواب لزوماً آن چیزی نیست که تو می‌خواهی. اما در هر صورت، دعای تو را مستجاب کردم.

خداوند پولس را به خاطر درخواست مکرر سرزنش یا توبیخ نکرد. اما وقتی پولس پاسخ خداوند را دریافت، دیگر درخواست نکرد. اگرچه درخواستش رد شد، اما دعایش مستجاب شد.

درخواست او رد شد، اما دعایش مستجاب شد. می‌بینید، خدا به ما می‌گوید تا زمانی که شادی‌مان کامل شود، تا زمانی که شادی‌مان کامل شود، درخواست کنیم. با این وجود، زمانی فرا می‌رسد که باید پاسخ خدا را بپذیریم و برای ضعف به قدرت او تکیه کنیم.

خدا به او گفت، فیض من برای تو کافی است. پولس از رنجی که کشید و انکار خداوند، دو دلیل برای خار. آموخت. یکی اینکه او را فروتن نگه دارد.

دو بار، او گفت که به او داده شده است، بیایید فراتر از حد و اندازه متعالی شویم. این برای یادآوری مداوم این بود که او کیست و چقدر به خداوند وابسته است. خار هرچه که بود، دلیل دیگر آن این بود که او را در وضعیت نگه دارد که به خداوند اجازه دهد به طور مؤثر از طریق او عبور کند.

در پاسخ به دعای پولس، خداوند به او اطمینان داد که اراده او برایش کافی است و قدرت او در این ترس از ضعف انسانی کامل می‌شود. زندگی و خدمت پولس گواه این واقعیت باشکوه است. جوهره زندگی و خدمت مسیحی، مسیح زنده و در حال گذر از ماست.

همچنان که در او می‌مانیم، او میوه می‌دهد. ما با تلاش برای انجام کاری که تنها او می‌تواند انجام دهد، مانع ثمر دادن او در زندگی خود می‌شویم. پولس به ضعف‌های خود می‌بالد و از رنج‌های لذت می‌برد.

درس‌های زیادی می‌توانیم یاد بگیریم. حالا، می‌دانم سوالی که احتمالاً منتظر پرسیدنش هستید این است: خار در جسم پولس چیست؟ قبل از اینکه چیزی توضیح دهم، اجازه دهید پاسخم را به شما بدهم. من نمی‌دانم.

نمی‌دانم. احتمالات مختلفی وجود دارد. وقتی او در غلاطیان می‌نوشت، گفت که این حروف بزرگ را با دست خود نوشته است، که باعث شد برخی نتیجه بگیرند که او مشکلات چشمی داشته است.

و دیگران در ارتباط با یوشع، جایی که یوشع به بنی‌اسرائیل گفت، اگر در میان مردم ازدواج کنید، خارهایی در بدن و خارهایی در چشمان شما خواهد بود. من استدلال کرده‌ام که شاید پولس همسری کافر داشته است، و این تحقق پیشگویی یوشع است. این هم یک گمانه‌زنی است.

برخی دیگر می‌گویند که پولس می‌گوید اگر من دیوانه هستم، اگر بیماری دارم، حتماً یک مشکل روانی بوده است. اینها احتمالات هستند. اما من می‌توانم با اطمینان این را به شما بگویم.

نمی‌دانم. اما چیزهایی در مورد خار در جسم می‌دانم. پس بگذار آنچه را که می‌دانم به تو بگویم.

اول اینکه، خدا اجازه می‌دهد خار باشد. خدا اجازه می‌دهد خار باشد. خدا در هیچ کجا به مؤمن وعده پروازی راحت به بهشت نداده است.

این غیرواقعی و خلاف کتاب مقدس نیست، اما فرض اینکه یک مسیحی در این زندگی هیچ مشکلی نخواهد داشت نیز اشتباه است. رنج‌ها بخشی از زندگی هستند. خارها یا سختی‌ها نشان می‌دهند که ما در مورد خودمان چه فکر می‌کنیم.

گاهی اوقات، سختی‌ها و مشکلات ابزارهای ضروری برای شکل دادن به شخصیت ما به تصویری مسیح‌گونه‌تر هستند. بدون سختی، ما خیلی سریع دستاوردها و پیشرفت‌های خود را ستایش خواهیم کرد. می‌دانید، بلافاصله سخنان داوود به ذهنمان خطور می‌کند.

او گفت چه خوب که من به این بلا گرفتار شدم. چطور کسی می‌تواند این را بگوید؟ چه خوب که من به این بلا گرفتار شدم تا بتوانم راه تو را بشناسم. در آن مدت، او این را دو بار گفت.

بنابراین، آزمایش‌های ما به ما کمک می‌کنند تا نفس خود را تحت کنترل داشته باشیم. اینکه می‌توانم در مورد خارها به شما بگویم. بگذارید دوباره چیزی در مورد خارها به شما بگویم.

حداقل همانطور که در دوم قرن‌تیا ۱۲ واضح است، خار مجازاتی برای گناهان گذشته یا حال نیست. کسانی هستند که می‌گویند پولس یا به دلیل زندگی قبل از گرویدن به مسیحیت، آزار و اذیت مؤمنان، یا به دلیل گناهان فعلی در زندگی‌اش، دچار این مشکل شده است. این هیچ توجیهی یا حکم کتاب مقدسی ندارد.

وقتی خدا ما را می‌بخشد، ما را می‌بخشد. او دوباره ما را به خاطر گناهی که در گذشته مرتکب شده‌ایم مجازات نمی‌کند. بله، باید اعتراف کرد که برخی از مردم، شاید قبل از گرویدن به دین اسلام، کاری انجام داده‌اند و شاید در نتیجه آن، مست شده‌اند، تصادف کرده‌اند و یک دستش قطع شده است.

حالا، بعد از نجات یافتن یا دوباره متولد شدن، ناگهان دست دومتان رشد نمی‌کند. شما هنوز فقط یک دست دارید. اما این یک مجازات نیست.

ابداً. این اتفاقی است که برایت افتاده و باید با آن زندگی کنی. خار، مجازاتی برای گناهان گذشته یا حال نیست.

سوم. این چیزیه که من در مورد خارها می‌دونم. خدا در وجود خارها هدفی داره.

اگرچه ممکن است متوجه نباشیم، اما سختی‌ها و ناملایمات، آنچه را که واقعاً در مورد خدا فکر می‌کنیم، آشکار می‌کنند. گاهی اوقات، ما به خاطر مشکلاتمان از خدا عصبانی می‌شویم و گاهی اوقات، او را به خاطر اینکه هیچ ارتباطی با آن نداشته، کاملاً توجیه می‌کنیم. این واقعیت که خدا خارهای پولس را از بین نبرد، نشانه‌ای از ضعف خدا یا عدم دخالت خدا نیست.

بلکه نشان می‌دهد که اهداف او را محقق می‌کند. در نهایت، این چیزی است که من در مورد خارها می‌دانم. خدا بر خارها قدرت دارد.

اگر خدا بخواهد، می‌تواند خارها را از میان بردارد. در مورد پولس، خدا تصمیم گرفت قدرت خود را نشان دهد، نه با از میان برداشتن خار، بلکه با انجام کاری بزرگتر، با بخشیدن فیضی که برای تحمل آن کافی بود. بنابراین، این تمام چیزی است که می‌توانم در مورد خار در جسم پولس به شما بگویم.

حال، پولس در آیات ۱۱ تا ۲۱ از این بحث فاصله می‌گیرد و درباره‌ی ستایش و اعتماد صحبت می‌کند. در آیه‌ی «می‌گوید»: من نادان شده‌ام. شما خودتان مرا مجبور کردید ۱۱

در واقع، شما باید مرا تحسین می‌کردید. زیرا با اینکه هیچ‌کس نیستم، از برجسته‌ترین رسولان هیچ‌کم نداشتم. نشانه‌های یک رسول واقعی با کمال پشتکار، از طریق آیات و معجزات و شگفتی‌ها در میان شما ظاهر شد.

زیرا از چه نظر با شما نسبت به سایر کلیساها پایین‌تر رفتار شد، جز اینکه من خود باری بر دوش شما نشدم؟ این اشتباه مرا در این لحظه بیخشد. من آماده‌ام که نزد شما بیایم و باری بر دوش شما نخواهم بود. زیرا من به دنبال مال شما نیستم، بلکه به دنبال مال شما هستم.

زیرا فرزندان مسئول پس‌انداز برای والدین خود نیستند، بلکه والدین مسئول فرزندان خود هستند. من با کمال میل برای روح شما خرج خواهم کرد و خرج خواهم شد. اگر شما را بیشتر دوست داشته باشم، ممکن است کمتر دوست داشته شوم، اما به هر حال، من خودم باری بر دوش شما نگذاشته‌ام.

با این حال، ای مرد حيله‌گر، من تو را با فریب به دام انداختم. مطمئناً، من از طریق هیچ‌یک از کسانی که نزد تو فرستادم، از تو سوءاستفاده نکرده‌ام، اینطور نیست؟ من تمام عناوین را دارم و برادر را با او می‌فرستم. عناوین هیچ سوءاستفاده‌ای از تو نکردند.

آیا او؟ آیا ما با یک روح رفتار نکردیم و در یک قدم گام برنداشتیم؟ در تمام این مدت، شما فکر می‌کردید، که ما از خود در برابر شما دفاع می‌کنیم. در واقع، در نظر خدا، ما در مسیح و همه برای تقویت شما عزیزان، صحبت می‌کردیم. زیرا می‌ترسم وقتی بیایم، شما را آنطور که می‌خواهم نبینم.

ممکن است شما مرا آنطور که می‌خواهید نبینید، و شاید نزاع، حسادت، عصبانیت، اختلافات، تهمت، غیبت، تکبر و آشوب پیش بیاید. می‌ترسم وقتی دوباره بیایم، خدای من مرا در حضور شما تحقیر کند و برای بسیاری از کسانی که در گذشته گناه کرده‌اند و از ناپاکی، فساد و شهوت‌رانی که مرتکب می‌شوند توبه نکرده‌اند، سوگواری کنم. بنابراین، پولس تقریباً دوباره به خاطر فخرفروشی خود در آیه ۱۱ عذرخواهی می‌کند.

او گفت، خب، باید انجام شود. به همین دلیل است که من این کار را کردم. قرن‌تیان باید او را تحسین می‌کردند، زیرا آنها رسالت او را به خوبی می‌دانستند.

آنها او را خیلی خوب می‌شناختند، اما با گوش دادن به منتقدانش و برخی از آنها با پیروی از منتقدانش، او را ناامید کردند. از آنجا که قرن‌تیان طرف او را نگرفتند، او مجبور شد در دفاع از خود، از خود تعریف و تمجید کند. او در آیه ۱۳ از اینکه با آنها به عنوان افرادی حقیر رفتار کرده است، طلب بخشش کرد.

همانطور که پولس آمادگی خود را برای سومین سفر به قرن‌تس نشان می‌دهد، او همچنان مصمم است که بار مالی بر دوش خوانندگانش نباشد. این همان چیزی است که در آیه ۱۴ می‌بینیم. اگر قرن‌تیان فکر می‌کردند که پولس به دنبال پول آنهاست، کاملاً در اشتباه بودند.

او سیاست مالی قبلی خود مبنی بر عدم دریافت هدیه از آنها را ادامه خواهد داد. انگیزه او این است. او نه تنها می‌خواهد اتهامات دروغین دشمنانش را ساکت کند، بلکه خلوص عشق خود را به قرن‌تیان و تمایل خود را به ارتقای سلامت معنوی آنها نشان دهد.

سپس، در آیه ۱۵، او که تحت تأثیر عشق الهی پدران قرار دارد، با کمال میل برای آنها خرج خواهد کرد و خرج خواهد شد. می‌بینید، عشق رو به زوال قرن‌تیان به پولس، عشق خود او را به آنها کاهش نمی‌دهد. هر چه آنها کمتر او را دوست داشتند، او بیشتر آنها را دوست داشت.

در واقع، او آنها را به وفور بیشتری دوست دارد. عشق او به خوانندگانش آنقدر زیاد است که با کمال میل انضباط محرومیت از خود و کسب درآمد شخصی را بر خود تحمیل می‌کند، که سیاست مالی‌ای که برای خود آغاز کرده است، ایجاب می‌کند. این بدان معناست که پولس باید با کمتر کنار بیاید و بیشتر با دستانش راه برود تا جسم و روحش را در کنار هم نگه دارد.

اما برای پولس، این بهای ناچیزی برای بنا و رشد فرزندان معنوی‌اش در قرن‌تس است. همین روحیه فداکاری مسیح، استاد او، را برانگیخت تا فقیر شود تا دیگران در او ثروتمند شوند. پولس از الگوی مسیح به عنوان استاد پیروی می‌کند.

اگر کسی به خلوص انگیزه و درستی رفتار پولس شک دارد، باید سابقه او را بررسی کند. این همان چیزی است که او در آیه ۱۶ می‌گوید. این دروغی از روی بدخواهی است که دشمنانش زمزمه می‌کنند، هرچند نباید در نظر گرفت که این کار بار مالی برای قرن‌تیان نبود، اما او با حيله‌گری، آنها را به دام خدا انداخت.

قرن‌تیان بی‌خبر از همه جا، با موافقت برای جمع‌آوری نذورات برای اورشلیم، طعمه‌ی او را گرفتند و قصد داشتند این پول را برای خودشان به جیب بزنند. این چیزی بود که آنها می‌گفتند. در پاسخ، رسول از خوانندگانش پرسید که آیا کسی را که نزد آنها فرستاده، از آنها سوءاستفاده کرده است یا خیر.

آیا او و همکارانش با همان روحیه و قدم‌ها قدم نمی‌زدند و با همان انگیزه و رویه رفتار نمی‌کردند؟ مروری بر حقایق، به صداقت دوستان و خودش اشاره خواهد کرد. آیا قرن‌تیان اشتباه فهمیده‌اند که چرا پولس به این

شکل می‌نویسد؟ او متقاعد شده است که آنها اشتباه می‌کنند. آنها فکر می‌کنند وقتی او به اتهامات دروغین دشمنانش پاسخ می‌دهد و رسالت خود را اثبات می‌کند، در حال توجیه یا دفاع از خود است.

این چیزی است که در آیه ۱۹ می‌بینیم. اما او به هیچ وجه خود را در قبال آنها مسئول نمی‌داند، بلکه در مسیح در قبال خدا مسئول است. او رسول خداوند است و باید در قبال مباشرت خود به او پاسخگو باشد.

او به خوانندگانش اطمینان می‌دهد که تمام کارهایی که انجام می‌دهد با هدف تهنیت آنهاست. از آنجایی که تصویر او توسط دروغ‌ها و کنایه‌های مخالفانش مخدوش شده است، او در پی اصلاح همه این موارد برای رفاه حال آنهاست، نه به خاطر خودش. تنها زمانی که اعتماد آنها به رسالتش احیا شود، می‌تواند آنها را از نابودی حتمی نجات دهد.

پولس پس از اطمینان دادن به خوانندگانش مبنی بر اینکه همه کارها را برای تهنیت آنها انجام می‌دهد، با هشدار و درخواست، قدرت رسالت خود را به نمایش می‌گذارد. او با تردید می‌ترسد که وقتی به قرن‌تس می‌رود، آنها را در وضعیت معنوی قابل قبولی نیابد یا آنها او را در خلق و خوی قابل قبولی نیابند. او می‌ترسد که با نزاع، حسادت، تهمت، شر و زمزمه روبرو شود؛ یعنی برای بسیاری از کسانی که هنوز از گناهان خود توبه نکرده‌اند، سوگواری کند.

بنابراین، در پایان روز، او به آنها می‌گوید که ببینید، تمام اتفاقاتی که افتاده به خاطر شماست. من به خاطر شما به خود بالیده‌ام، نه به هیچ دلیل دیگری، و باید بدانید که هر کاری که انجام داده‌ام به خاطر شماست. و من برای سومین بار است که می‌آیم.

قبل از آمدن من مطمئن شوید که همه چیز خوب و درست است.

این دکتر آيو آدوویا در حال تدریس در مورد دوم قرن‌تیان است. این جلسه ۱۳، دوم قرن‌تیان ۱۲، خودستایی احمقانه و رؤیاهای آسمانی است.